

به مناسبت سالروز قیام ۳۰ تیر

وقتی جادوگر سیاست از مردم شکست خورد؛ #۴۷؛ مرد خوشنام چگونه بدنام شد؟

قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ قیامی بود که پس از استعفای محمد مصدق از نخست‌وزیری و در زمان نخست‌وزیری احمد قوام و با حکم جهاد سید ابوالقاسم کاشانی و همراهی احزاب سیاسی مختلف در سراسر ایران رخ داد.

به گزارش سایت خبری پرسون، قیام ۳۰ تیر یکی از مهم‌ترین رخداد‌های سیاسی دوران پهلوی دوم است که زمینه‌ساز اتفاقات سیاسی مهم بعدی شد و نهایتاً ایران را به سمت انقلاب پیش برد. در تیرماه سال ۱۳۳۱ محمد مصدق، نخست‌وزیر وقت که درگیر اتفاقات سیاسی مهمی بود و با شاه و مجلس درگیری داشت از محمدرضا پهلوی خواست که وزارت جنگ را به او بسپارد چرا که طبق قانون اساسی، نخست‌وزیر فرمانده کل قوا است. شاه بعد از چند روز مذاکره این درخواست را نپذیرفت و مصدق نیز با ناراحتی استعفاء داد.

بعد از استعفاء مصدق، مجلس با اولتیماتوم شاه به سرعت نخست‌وزیر بعدی را انتخاب کرد. احمد قوام، سیاستمدار چیره‌دست و مشهور که سابقه چهار دوره نخست‌وزیری را داشته و او را «جادوگر عرصه سیاست» می‌نامیدند به عنوان نخست‌وزیر جدید انتخاب شد.

احمد قوام به اندازه مصدق توانمند و سیاستمدار بود و به همان اندازه نیز مخالف سلطنت مطلقه شاه بود. شاه به یک اندازه از قوام و مصدق بدش می‌آمد و با قرار دادن این دو رویه هم می‌خواست از شریکی از آنها خلاص شود. علت مخالفت شاه این بود که قوام سعی می‌کرد به صورت مستقل عمل کرده و از اختیارات شاه کم کند. مشهور است که قوام زمانی که برای اولین بار بعد از به سلطنت رسیدن شاه به ملاقات او رفت به او گفت: «چه قدر بزرگ شده‌ای؟» این کلام باعث رنجش شاه شد و احساس کرد قوام برای او احترامی قائل نیست و سعی می‌کند از بالا با او صحبت کند. به همین دلیل، علی‌رغم رجوع مکرر شاه به قوام، رابطه این دو هرگز خوب نبود و به صلح و آشتی نینجامید.

کشتیبان را سیاستی دگر آمد

بعد از نخست‌وزیری قوام که حالا از ۸۰ سال عبور کرده بود و توانایی جسمی زیادی نداشت، جبهه ملی شروع به مخالفت با او کرد و در بیانیه‌ای انتخاب او را محکوم نمود. قوام نیز بلافاصله با بیانیه‌ای تند پاسخ جبهه ملی را داد. قوام السلطنه در طول دوران خود هیچگاه مشی و سیاست ثابتی نداشت و در هر موقعیت، از فن و روش مشخصی استفاده می‌کرد. به همین دلیل، پیش‌بینی حرکت و سیاست او برای چیره‌دست‌ترین سیاستمداران نیز ناممکن بود. قوام در دوران پنجم نخست‌وزیر خود و در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۳۱ روشی استبدادی را پیش گرفت و سعی کرد از طریق اعمال قدرت آهنین، مخالفت‌ها را کاهش داده و آنها را سرکوب کند.

قوام در بیانیه خود بعد از نخست‌وزیری چنین نوشت: «... ایران دچار دردی عمیق شده و با داروهای مخدر درمان‌پذیر نیست. من همان اندازه که از عوام‌فریبی در امور سیاسی بیزارم، در مسایل مذهبی نیز از ریا و سالوس منزجرم. کسانی که به بهانه مبارزه با افراطیون سرخ، ارتجاع سیاه را تقویت نموده‌اند، لطمه شدیدی به آزادی وارد ساخته و زحمات بانیان مشروطیت را از نیم‌قرن به این طرف به‌هدر داده‌اند. وای به حال کسانی که در اقدامات مصلحانه من اخلال نمایند. حتی ممکن است تا جایی بروم که با تصویب اکثریت پارلمان، دست به تشکیل محاکم انقلابی زده و روزی صدها تبهکار را از هر طبقه به موجب حکم خشک و بی‌شفقت قانون، قرین سیه‌روزی سازم. به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامر و نواحي حکومت فرا رسیده است. کشتیبان را سیاستی دیگر آمد. من در عین احترام به تعالیم مقدسه اسلام، دیانت را از سیاست دور نگاه خواهم داشت و از نشر خرافات و عقاید قهقرایی جلوگیری خواهم کرد. احمد قوام»

وقتی جادوگر سیاست شکست می‌خورد

بیانیه تند و تیز قوام نتیجه عکس داد. سیاستمدار چیره‌دست بر این گمان بود که با تهدید مخالفان می‌تواند آنها را ساکت کند اما سیاست و تاکتیک او این بار نتیجه عکس داد و باعث رسوایی و بدنامی او شد. تهدیدات قوام باعث تحریک بیشتر مخالفان او و حامیان مصدق گشت. جبهه ملی از طرفداران خود خواست روز ۳۰ تیرماه به خیابان‌ها آمده و جلوی مجلس در میدان بهارستان تحصن کنند. بلافاصله گروه‌های مذهبی نیز از این بیانیه حمایت کرده و مردم را به خیابان‌ها فراخواندند. آیت‌الله کاشانی تمام قد از مصدق حمایت کرد. او استعفاء مصدق را به مساله ملی شدن صنعت نفت مرتبط دانست و گفت که ملی شدن صنعت نفت بدون مصدق میسر نیست. او اعلام کرد که اگر قوام کنار نرود، کفن پوش به خیابان خواهد آمد. همچنین، گروه‌های چپ و حزب توده نیز از مصدق حمایت کرده و اعلام کردند روز ۳۰ تیر به خیابان‌ها می‌آیند.

در روز ۳۰ تیر گروه‌های مختلف سیاسی به خیابان‌ها آمده و به خصوص در میدان بهارستان جمع شدند. به دستور قوام، شهربانی و ارتش به خیابان‌ها آمدند. بعد از تند شدن شعارها، ماموران به سمت مخالفان شلیک کردند. بر اساس اعلام شهربانی نزدیک به ۳۰ نفر در این تظاهرات شهید شدند.

برخی مخالفان اما تعداد کشته شدگان را بیشتر می دانند. هرچند تظاهرات ۳۰ تیر با سرکوب شهربانی و ارتش به پایان رسید اما آنچه در واقع به پایان خود رسیده بود، نخست وزیری کوتاه مدت قوام السلطنه و تسلط شاه بر وزارت جنگ بود.

تردید شاه باعث شکست قوام شد

بعد از حوادث روز ۳۰ تیر شرایط کشور به کلی تغییر کرد. احمد قوام که روزگاری او را به سبب نجات آذربایجان از دستان شوروی ستایش می کردند، حالا تبدیل به مرد منفور ایران شده بود. سیاست دوجانبه شاه نیز باعث افزایش نفرت از قوام و همچنین، شکست سیاست هایش شد. قوام از شاه خواست که به ارتش دستور شدت عمل دهد اما شاه نپذیرفت که در درگیری ۳۰ تیر دخالت کند. مشهور است که قوام از سرلشگر کوپال رییس شهربانی خواسته بود که با مسئولیت خودش آیت الله کاشانی را دستگیر کند. کوپال گفته بود: اطاعت می شود و رفت. چند ساعت بعد برگشت و گفت: مراتب را به عرض اعلیحضرت رساندم، فرمودند تحمل کنید. قوام به شدت عصبانی شد و به او گفت: «تو... خوردی به عرض رساندی. بگو بقیه کارها را هم خود ایشان انجام دهند».

بعد از این اتفاق، قوام السلطنه که همه چیز را علیه خود می دید استعفاء داد و محمد مصدق بار دیگر به نخست وزیری رسید.

شاه نیز اگرچه از شریکی از دشمنان همیشگی خود خلاص شد اما سایه مصدق را بیش از همیشه بالای سر خود می دید.

وقتی مصدق به مدت یک سال قدرت اصلی ایران می شود

ثمره قهر مصدق و قیام ۳۰ تیر، افزایش قدرت مردمی او و به دست گرفتن سکان وزارت جنگ بود. از ۳۱ تیر ماه ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مصدق قدرتمندترین مرد ایران بود و توانست قدرت شاه را تا حد زیادی کم کند و این مهم حاصل قیام ۳۰ تیر و حمایت همه جانبه مردم و گروه های سیاسی از او بود.

در مقابل، دولت ۵ روزه قوام باعث بدنامی شدید او تا لحظه مرگ شد. آیت الله کاشانی قوام را «مهدور الدم» نامید و مجلس نیز خواستار توقیف اموال و حبس او شد. همچنین، شاه القاب او را پس گرفت. با این حال، قوام از مهلکه جست و منزوی و تنها چند سال پایان عمر خود را در املاکش به سر برد و سرانجام نیز در تاریخ ۲۸ تیرماه ۱۳۳۴ از دنیا رفت.

منبع: خبر فوری